

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - بررسی اخبار علاجیه در نگاه سیستمی و مجموعی

برگه جلسه:

صفحه 1680 و 1681

(جلسه نود و هفتم)

2. تعلیل به «فان المجمع علیه لا ریب فیہ» و «انما الامور ثلاثة...»

در برخی کلمات تعابیر فوق منشأ اعتقاد به بودن روایت در مقام بیان گسست حجیت از لاجت شده است. به متن ذیل توجه کنید:

«اشار به قوله هذا، (ان المجمع علیه لا ریب فیہ) الی ترتیب قیاس بان یقال: ان المجمع علیه لا ریب فیہ و کل ما کان كذلك بینه رُشده فهو كذلك ثم يجعل النتيجة صغری لکبری اُخری فیقال: ان المجمع علیه بینه رُشده و کل ما کان كذلك یجب اتباعه و علیک بترتیب قیاسین آخرین لاستنتاج وجوب الاجتناب عما هو بینه غیّه و لا یجوز ادراج مقابل المجمع علیه فی امر مشکل ضرورة ان شیئا اذا کان لا ریب فیہ و بین الرشد یكون مقابله و معارضه مما لا ریب فی بطلانه و بینه غیّه [غیّه] و لا یمكن ان یكون احد طرفی النقیضین واضح الصحة و بینه الرشد و طرفه الآخر مشکوکا فیہ و فیہ الریب فلا یمكن ان تكون احدی الروایتین المتعارضتین لا ریب فیها و معلومة الصحة و الاخری مما فیہ ریب بل لابد و ان تندرج فی قوله: «بینه غیّه» و هذا واضح بأدنی تأمل».

نقد

متن فوق علیرغم برخورداری از ادای منطقی، شیک و فنی، خالی از برخی ملاحظات جدی نیست، از جمله، فارغ از سیاق حدیث، به منصفه ظهور رسیده است؛ باید پرسید اگر منظور و مفروض امام - علیه السلام - روایت بینه الغی و البطلان در مقابل روایت بینه الرشد و الصحة بود، آیا جا داشت که راوی سؤال کند اگر هر دو مشهور بودند، چی؟ ممکن است گفته شود: راوی برداشت ناصحیح از کلام امام - علیه السلام - کرده است! در جواب گفته می شود آیا لازم نبود امام - علیه السلام - جواب دهند به این که آن گونه که من گفتم، تصور دو مشهور معنا ندارد؟! به نظر می رسد در این مرحله امام - علیه السلام - می خواهند راوی را به امری عقلایی و ارتکازی ارجاع دهند و بفرمایند: وقتی دو روایت از ما توسط ثقه میرسد و از طریق صفت ناقلان روایت به مزیتی نمیرسی، موقعیت این دو مفاد را بین اصحاب نگاه کن، اگر یکی مشهور و اجماعی بود نسبت به دیگری «بدون شبهه» به حساب می آید، برخلاف دیگری که شبهه دار است. در کلام امام - علیه السلام - کجا آمده که مجمع علیه (مشهور)، بینه الرشد مطلق و قطعی در مفاد (نه در لزوم اخذ) است تا مقابل آن بین الغی مطلق و قطعی البطلان در مفاد باشد تا متن فوق قابل دفاع نماید؟!

ادامه نقد

قائل متن فوق، مورد مشهور را مجمع علیه، قطعی در مفاد فرض کرده؛ قهرا طرف مقابل را نمی تواند مشکوک فرض کند بلکه بدیهی الغی و البطلان فرض می کند؛ لذا واسطه ای هم در میان نمی بیند و این در حالی است که اگر نظر امام - علیه السلام - به چنین فرضی بود، نیازی به ذکر حدیث تثلیث امور نبود. چون امام - علیه السلام - بعد از «فان المجمع علیه لا ریب فیہ» می فرمایند:

«وإنما الامور ثلاثة: أمر بینه رُشده فیتبع و أمر بینه غیّه فیجتنب و امر مشکل یردّ علمه الی الله و الی رسوله، قال رسول الله -

صلی الله علیه و آله - حلال بین و حرام بین و شبهات بین ذلك، فمن ترك الشبهات نجا من المحرمات و من اخذ بالشبهات ارتكب المحرمات و هلك من حيث لا يعلم».

نکر حدیث تثلیث به نظر ما تاکیدی از امام - علیه السلام - بر این است که به مخاطب القا کنند که سراغ مشکوک نرود و الا نرفتن به سراغ معلوم البطلان که نیاز به بیان ندارد و در این جا مشکوک همان شاذّ لیس بمشهور است.

(پایان جلسه)

ان قلت:

ممکن است گفته شود: در بخش نقد، «لاریب فیه» لا ریب فیه نسبی فرض شد یا لا ریب فیه در لزوم اخذ به آن نه لا ریب فیه در مفاد و مضمون و این خلاف ظاهر حدیث است.

قلت: اگر بنا بر احترام به ظاهر حدیث است - که باید باشد - سیاق روایت هم بخشی از حدیث است که باید در تفسیر حدیث لحاظ شود و توضیحی که ما از روایت ارائه دادیم با توجه به سیاق حدیث (آن چه قبل از این فقره و آن چه بعد از آن آمده است) می باشد.

3. تعبیر به مخالف با قرآن و سنت و موافق با عامه در مقابل موافق با کتاب و سنت و مخالف با عامه در مقبوله

شاید سترگترین نشان برای این که مقبوله ناظر به تمییز حجت از لاجت است، نشانی است که در سنجه سوم آمده است (قال: ينظر فما وافق حكمه حكم الكتاب و السنة و خالف العامة فيؤخذ به و يترك ما خالف حكمه حكم الكتاب و السنة و وافق العامة).

مدعا نیازمند توضیح زیاد نیست و مختصر آن این که اگر روایتی از یک طرف با قرآن و سنت قطعی مخالف بود و از طرف دیگر با عامه موافق بود، حتی اگر معارض هم نداشته باشد، قابل اخذ نیست و از اعتبار ساقط است (لا حجت).

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

در ارتباط با مقبوله گفته شد : برخی معتقدند این حدیث برای تمییز حجت از لاجت آمده است بنا بر این نباید این روایت را جزء روایات مبین مرجحات به حساب آورد این در حالی است که بسیاری معتقدند و نوشته اند که عمده روایت مبین مرجحات این روایت است. گفته شد که این فکر مناشئی دارد. منشأ اول در درس دیروز بیان شد البته توجه داشته باشید مطالبی که بیان می شود در جنبش نکات دیگری هم گفته می شود مثلاً این که مشهور در این روایت به معنای شهرت فتوایی یا روایی نیست بلکه شهرت به معنای وضوح است، این نکته ی مهمی است که ما در کلمات گذشته مطابق با اصطلاح کنونی پیش نرویم یا اهمیت دادن به سیاق و نکاتی دیگر که بیان شد.

منشأ دوم: تعابیری که در حدیث بود مثل تعبیر «فان المجمع علیه لاریب فیه» برخی می خواهند بگویند پس طرف مقابلش «فیه ریب» است و چیزی که فیه ریب است را نمی توان گفت حجت است که اگر معارض نداشته باشد می توان به آن عمل کرد. یا قسمت «انما الامور ثلاثی بین ریشه بین غیه شبهات بین ذلك» چرا که امام می خواهند بفرمایند آن طرفی را بگیر که بین الرشد است و طرفی را که در مقابلش هست یعنی بین الغی است را کنار بگذار، مرحوم امام خمینی در این جا يك قیاسی تشکیل داده است. ایشان در کتاب الرسائل جلد دو صفحه 70 و 71 برای این که ثابت کند روایت به صدد تمییز حجت از لاجت است و آن شاذ لیس بمشهور شرائط حجیت را ندارد حتی اگر معارض هم نداشته باشد اینطور می گوید: کلام امام ع به دو قیاس برمی گردد (قیاس مرکب) در قیاس مرکب صغری و کبری قرار می دهند و نتیجه می گیرند و مجدداً نتیجه را صغری قرار می دهند برای يك کبرای دیگر و در مرحله ی آخر آن را که می خواهد از قیاس دوم استخراج می کنند. ایشان معتقد است يك قیاس مرکب در قسمت مجمع علیه است تا نتیجه بگیریم که مجمع علیه باید اخذ شود و يك قیاس مرکب در قسمت مخالف مجمع علیه

یعنی شاذ لیس بمشهور است که نتیجه بگیریم باید کنار گذاشته شود و امام ع می خواهند به ابن حنظله بفرمایند که آقای ابن حنظله اگر چنین موردی که من گفتم پیدا کردی مجمع علیه را که حجت است را بگیر و شاذ را که حجت نیست رها کن. ایشان اینطور می گوید:

ان المجمع علیه لاریب فیه (این مقدمه عین حدیث است) و کل ما لا ریب فیه بین ریشه (این مقدمه هم روشن است و هر چه که مما لا ریب فیه باشد از معصوم هم رسیده باشد بین ریشه است ضمن این که از آن حدیث تالیث هم وقتی امام سه قسم می کنند می خواهند بفرمایند قسم اول که بین الرشد است همین مجمع علیه است). نتیجه این می شود که فالمجمع علیه بین ریشه، این نتیجه را صغری قرار می دهیم می گوئیم: المجمع علیه بین ریشه و کل ما کان بینا ریشه یجب الاخذ به، یجب اتباعه فالمجمع علیه یجب الاخذ به یا یجب اتباعه. در دو روایتی که بیان حکم الهی می کنند باید آنی را بگیریم که بینا ریشه است (دلیل کبری).

این قیاس مرکب مربوط به قسمت مجمع علیه و مشهور بود اما قیاس مرکب مربوط به شاذ که باید کنار گذاشته شود. البته این دیگر در عبارت ایشان نیست ولی خیلی روشن است که منظور همین است.

ان الشاذ مما فیه الریب (وقتی آن طرف شد مما لاریب فیه مقابلش می شود فیه ریب) کل ما فیه الریب بین غیه (هر چیزی که مشکوک باشد و در مقابلش لاریب فیه باشد بین غیه است) فالشاذ بین غیه.

این نتیجه را صغری قرار می دهیم برای قیاس دوم و می گوئیم

الشاذ بین غیه و کل ما کان بینا غیه یجب طرحه، یجب رده، یجب العمل علی خلافه فالشاذ یجب طرحه، یجب العمل بخلافه یا لایجوز العمل به.

متن فوق برخوردار از ادای منطقی و فنی است ولی علی رغم برخورداری از این منطق به نظر ما ملاحظات جدی دارد.

اولین ملاحظه: ما گفتیم این حرف ها را شما با توجه به سیاق کلام می زنید یا فارغ از سیاق. اگر با توجه به سیاق می زنید درست نیست چون سیاق همراهی نمی کند. اگر فارغ از سیاق روایت می گوئید ارزشی ندارد. شما حدیث را باید معنا کنید. این فیه ریب و لاریب فیه باید در فضای روایت معنا شود. اولین سؤال ما از آقایان این است که اگر مراد امام از لاریب فیه یعنی قطعی و بین الرشد و مقابلش یعنی بین الغی، مشهور هم که امام فرمودند این مرادشان بوده است اگر این مراد بود چطور ابن حنظله این را متوجه نشده است و بلافاصله سؤال می پرسد که اگر هر دو مشهور بودند چی؟ هر دو مشهور بودند یعنی هر دو بین الرشد بودند به طور مطلق؟ باید ببینیم ابن حنظله که مخاطب امام است و از لب های حضرت مطلب را می شنود چه فهمیده است نه این که ما الان چطور می خواهیم معنا کنیم. او از مشهور امام چیزی فهمیده که می شود دوتاش رو در یک جا تصور کرد. مشهور را این فهمید که رواج دارد، به عده دنبال این هستند به دنبال آن هستند. ممکن است شما بگوئید او بد فهمیده است، او منظور امام را درست نفهمیده ولی ما می فهمیم. اگر اینطور باشد نباید امام تذکر می دادند آن چه من گفتم ربطی به سؤال تو ندارد، گمراه نشو؟ من می گویم بین الرشد و بین البطلان ولی تو چیز دیگری فهمیده ای؟ این ها باعث می شود که به یک نکته پی ببریم که امام می خواهند ابن حنظله را به یک امر عقلایی ارتکازی سوق دهند و بگویند اگر دو روایت بود که از نظر سند

نتوانستی برتری یکی را بر دیگری اثبات کنی و هر دو هم شرائط حجیت را دارد، نگاه کن به موقعیت این دو حدیث، به مفاد این دو حدیث، برو ببین در بین اصحاب کدام معتبر تر است و بیشتر رد و بدل می شود (به حساب ما) و کدام در اقلیت قرار دارد.

مشهور و مجمع علیه را باید این طور معنا کنیم. اگر امر عقلایی معنا کردیم مطلب طبیعی می شود. پس چرا امام مما لاریب فیه تعبیر کردند؟ پاسخ این است که این نسبی است. یعنی این نسبت به دیگر لاریب فیه است یعنی کسی بخواهد بگیرد این را باید

بگیرد. در اهم و مهم مگر ما این کار را نمی کنیم؟ این هم مصداق اهم و مهم است. یک نکته ی مهم این است که گاهی می گوئیم مما لاریب فیه از نظر مفاد و این که مفادش قطعی است یا این که مما لاریب فیه از این نظر که شما بیابید این را بگیرد؛ مثل

این که می گوئیم در ناهمسویی بین قول مثلاً شیعه ی عادل و غیر شیعه اما ثقه قول شیعه را بگیر چون مما لاریب فیه است نه این که الزاما حرفش درست است و حرف آن دیگری باطل است چه بسا برعکس باشد اما وقتی می رویم نزد عقل و عقلا می

گویند این را باید بگیرد. در کلام امام کجا آمده است که مجمع علیه (مشهور) بین الرشد مطلق و قطعی در مفاد است؟ تا مقابل آن بین الغی مطلق قطعی البطلان در مفاد باشد؟ بله اگر اینطور بود درست بود. امام می فرمایند مجمع علیه (مشهور) مما لاریب

فیه است. آدم این را بگیرد شك ندارد. بالاخره یا مطابق واقع است یا عذر دارد و احتمال مطابقتش با واقع هم بیشتر از دیگری

است، و دیگری اگر مطابق با واقع هم باشد انسان عذر ندارد چه برسد به این که مطابق با واقع هم نباشد. این طور حدیث را باید معنا کنیم. و الا باید بگوییم سؤال ابن حنظله بی مورد بوده است و امام هم چیزی نفرموده اند و حتی مگر مجمع علیه ها همیشه بین الرشید است؟ یعنی اشتباه نمی رود؟ از این ها بگذریم این نقد همچنان ادامه دارد.

مرحوم امام خمینی طوری پیش رفته که یک طرف را بین الرشید کرده و طرف مقابل را هم بین الغی کرده است و مشکوک هم وجود ندارد، واسطه هم درست نکرده است. اگر اینطور است ادامه ی حدیث که امام به ابن حنظله می فرمایند: انما الامور ثلاثة امر بین رشده فیتبع امر بین غیه فیجتنب و امر مشکل یرد علمه الی الله و الی رسوله، قال رسول الله ص حلال بین و حرام بین و شبهات بین ذلك فمن ترك الشبهات نجی من المحرمات و من اخذ بالشبهات ارتكب المحرمات و هلك من حيث لا يعلم. ما می خواهیم سؤال کنیم از قائل که این ها برای چه هست؟ غیر از این است که امام می خواهند بفرمایند در راه های مردد دنبال بین الغی که نباید بروی، خودت هم می دانی و نیاز به گفتن هم ندارد، دنبال مشکوک هم نرو، نگو مشکوک است برائت جاری می کنیم، در ما نحن فیه آن چه خیال انسان راحت است طرفی است که مشهور است، بر سر زبان ها است (الزاما هم نمی خواهیم بگوییم که مفادش هم درست است رب مشهور که خلاف باشد) امام می خواهند بفرمایند دنبال مشتبه نرو و در دو روایتی که هر دو شرائط حجیت را دارد اما یکی بر دیگری ترجیح دارد آنی باید اخذ شود که ترجیح دارد و این راهی است که انسان خیالش راحت است (یا مطابق واقع است یا انسان عذر دارد عقلا، عقلائا، شرعا). به نظر ما ذکر حدیث تثلیث در این ادامه برای این است که امام این مورد را بین الغی نکنند، بله از یک جهت غیر مشهور بین الغی است آن هم از جهت اخذ به آن، چون وقتی می گوییم لازم است راجح را بگیرد، اخذ آن طرف می شود بین الغی (نه اینکه مأخوذ بین الغی باشد).

الحمد لله رب العالمین